

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ششم ماه می 2010

بیست و هشت سال پس از درگذشت

استاد اول میر

این نوشته را با آهنگ باعظمت "وطن جنت نشان دی" و یکی از شهکارهای جاودان استاد شروع میکنم، که ضمن آن ترکیب مبارک "آزاد افغانستان" را با طنطنه خاص و بی نظیری، بر زبان می آورد:

<http://www.youtube.com/watch?v=cWNbiIyhix0&feature=related>

در صفحه امروز، 6 می 2010، پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان"، اعلان "انجمن کلتوری ایالت بایرن المان" مبنی بر تجلیل از بیست و هشتمین سالروز درگذشت، استاد "اول میر" از نظرم گذشت و به سال 1963 در شهر "برنو" – دومین شهر بزرگ کشور چکوسلوواکیا – پرتابم کرد. روزگار جوانی به یاد آمد و خاطره کانسرت باشکوه هنرمندان افغانی، در آن شهر. خاطره ای که هرگز فراموشم نخواهد شد و هرگز فراموش مباد!!! در چند روزی که هنرمندان شهیر رادیو کابل در آن شهر تشریف داشتند، باربار بدیدن ایشان رفتیم و هر یک را از نزدیک زیارت کردیم. با تأسف که از جمله هنرمندان آن آنسامبل شکوهنده، کمتر کسی در قید حیات است؛ نه استاد خلاند، در میان ماست، نه استاد ننگیالی و نه استاد اول میر. کودکی بنام "اول میر" از پشاور رهسپار کشور محبوب و معبودش، "سرزمین آزادگان" گردید، درینجا به "استادی" رسید و عمر گرانمایه خود را در همین خطه ناموس و شرف، بسر برد. پروانه وار دور شمع "افغانستان" چرخید و پر و بال خود را در آتش عشق همین وطن سوزانید.

به مناسبت سالروز بیست و هشتم درگذشت استاد اول میر، مقاله ای را که زیر عنوان "دا زمونر زیبا وطن – سرود دلها" بتاريخ 29 جنوری 2007 در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر کرده بودم، از آرشیف بیرون آورده و با پیرایشی جدید و اضافات لازم، جهت بزرگداشت و تجلیل از آن "استاد یگانه"، ارمغان پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" میکنم. باشد که با این یادآوری، از دین بزرگی که آن استاد والاشأن و هنرمند محبوب القلوب، بر هر فرد افغان – و بالاخص این "کهنترین افغان" – دارد، ذره ای اداء گردد:



مرحوم استاد اولمیر

دا زمونږ زیبا وطن

سرود دلها

حال دل وطنپرستان را، وطنپرستان دانند

وقتی خاطرهٔ چهل و سه سال پیش را از کانسرت هنرمندان خواننده و نوازنده، و برازندهٔ "رادیو کابل" در شهر "برنو" - چکوسلوواکیای آن زمان - نوشته و آنرا برای صفحهٔ "نگاهی به گذشته ها"ی "افغان جرمن آنلاین" اهداء کردم، از هنرنمایی آوازخوان بیمثال زبان پشتو، مرحوم استاد اولمیر سخن رفت و از آهنگ جاودانه اش که در وصف وطن عزیزش "افغانستان" سرود.

در آن نوشته چنین آمده بود :

« خصلت "میهندوستی" و "وطنپرستی" در صدر خصوصیات برجستهٔ افغانان جای دارد و بر تارک آن میدرخشد. این خاصیت نه تنها عملاً در میدانهای نبرد و کارزار افغانان در مقابل بیگانگان و متجاوزان بچشم سر دیده شده، بلکه هرکسی از افراد این آب و خاک سهم خود را در زمینه اداء کرده است. شاعر در شعر خود، نویسنده در نوشتهٔ خود و عوام الناس به رستهٔ خود. هنرمندان عزیز ما نیز، درین استقامت بسیار قامت افراخته اند و بسا آهنگهای ناب را در وصف وطن و در وصف چشم و چراغ وطن - حضرت کابل - سروده اند؛ هم بزبان دری و نیز به زبان پشتو. در میان همه اما سرآمد همانا آهنگ "معروف" **دا زمونږ زیبا وطن، دا زمونږ لیلیا وطن، دا وطن مو خان دی - دا افغانستان** استاد اول میر مرحوم است، که شاهکاریست جاودانه و پایا. به صراحت باید گفت، که تاکنون هیچ کس در وصف وطن چنین زیبا و پرجذبه نسروده است. آوای بی همتای استاد اول میر، حنجرهٔ خدادادش، سُر و تالی را که او بلد بود و عشق شورانگیز و بی پایانی که اوستاد اولمیر به افغانستان داشت، این آهنگ ملکوتی را بیادگار گذاشته است. با وجودی که همه هنرمندان همدره و مابعد او، این آهنگ را تیمناً و تیرکاً در کانسرت‌های خود می خواندند و می خوانند، اما هیچ کس به زیبایی استاد اول میر خوانده نتوانست و نخواهد توانست!!!!!!

استاد اول میر در وصف میهن بسیار خواند و بسیار ناله کرد، ولی نالهٔ **"دا زمونږ زیبا وطن"** اش، تا جهان است، جاودان است. همین لحظه که به اشتیاق شنیدن این "آهنگ دلها" صفحهٔ انترنت را کشودم و ویدیوی او را دیدم و شنیدم، چهرهٔ معصوم، مظلوم ولی عاشق به افغانستانش، دل و جانم را بسوخت. خصوصاً که شنیده بودم، که استاد اولمیر در اتاقی حقیر و فقیر، درویشانه زیست، در آتش عشق وطن گداخت و در حالی که با سنگ سنگ و خار خار و دشت و کهسار افغانستان عزیزش پیمان وفا بسته بود، با این "جهان بی وفا" وداع کرد. **چقدر زیننده میبود اگر همین آهنگ را به حیث "سرود ملی افغانستان" انتخاب میکردند؛ گرچه این ترانه بی مثال، بدون آن هم در عمل جایگاه "سرود ملی" افغانها را گرفته است....»**

در یکی از مقالاتم که در همان زمان نشر گردید، پراگرافی آمده بود، که درینجا یک جمله اش را مد نظر گرفته و بر مبنای آن عرایضم را تقدیم میکنم :

به برداشت من، خاصیت "وطندوستی" و "وطنپرستی" خصلت خانه زاد همه باشندگان این آب و خاک است، و شاید هیچ کسی از هموطنان خود را نیابیم که عاری ازین خاصیت باشد. جنگهای افغانان به مقابل دشمنان و متجاوزان و اشغالگران، همه و همه بدرجهٔ اول از میهندوستی و آزادی پرستی افغانان سرچشمه میگیرد. شاید کسانی بیابند و موضوع دین را محرک اصلی چنین جنگها بدانند، چنانکه جنگ آزادیبخش ملت ما را به مقابل اردوی خون آشام سرخ، صبغهٔ اسلامی دادند و نامش را "جهاد" گذاشتند. بدون شک رول دین مقدس اسلام درین جنگ انکارنپذیر است، ولی رول عمده و تعیین کنندهٔ همانا فکتور اولین است. برای به کرسی نشاندن این واقعیت، که رول عمده و اساسی را همانا "پدیدهٔ اولین" تشکیل میدهد و نه "دین"، میتوان دلایلی بسیار آورد، ولی دو دلیل عمده را درینجا برمیکشم.

- در زمانی که دین مقدس اسلام هنوز تشریف فرمای کشور عزیز ما نشده بود، نیز جنگهای وطنخواهانه و جنگهای ضد بیگانه داشته ایم. کفایت کتب تاریخ را ورق بزنیم و لست طومار وار چنین جنگها را قطار کنیم. - اگر متجاوز یک "کشور اسلامی" میبود، یعنی اگر در عوض "روسیهٔ شوروی"، یک مملکت اسلامی بر خاک ما میتاخت و به اشغال وطن ما میپرداخت، هرآینه و به یقین که به همان صورت و نه کمتر از آن پیمان، به مقابله اش می شتافتیم و تا متجاوز را از خاک وطن بیرون نمی رانند، آرام هم نمیگرفتیم.

پس محرک اصلی و عمدهٔ جنگهای ضد اشغالگران، اینست که افغانان دیده نمیتوانند و تحمل ندارند ببینند، که وطنشان در اشغال بیگانه درآمده و بیگانگان بر آن حکم میرانند. باشندگان این آب و خاک، هر کسی که باشد - خواه

خود را "افغان" بنامد و یا "افغانستانی" و یا "خراسانی" و ... - میرا ازین خاصیت بوده نمیتواند. بلی؛ مقوله های "آزادی" و "وطن دوستی" پدیده هائی اند که با عروق و شرائین و در تار و پود همه باشندگان این سرزمین عجین گشته اند. گرچه این پدیده در وجود تمام افراد بشر سراغ میگردد، ولی و اما و مگر؛ در وجود افغانان و باشندگان افغانستان، در شکل افراطی آن به ودیعه گذاشته شده است. شاید هم وضع جغرافیائی و ساختمان طبیعی این سرزمین نقشی بزرگ در زمینه داشته است، دارد و خواهد داشت. "دلیل" هرچه میخواید باشد، مهم برای ما مگر "مدلول" است، و "مدلول" درینجا همانا چیز است که هست و وجود دارد و از وجودش کسی انکار کرده نمیتواند. این کدام فرضیه و ادعای محض نیست، وقتی میگوئیم که: "باشندگان این سرزمین، وطن خود را دوست دارند و آن را تا سرحد "پرستش" دوست دارند". این چیز است که همه بدان ایمان و ایقان دارند، هم دوست و هم دشمن، هم آشنا و هم بیگانه. به یقین کمینه، عامل و ضامن اصلی تمامیت ارضی کشور ما همین پدیده "وطن خواهی و وطن پرستی" باشندگان این سرزمین است، و اگر اینطور نمیبود، این وطن امروز دیگر وجود هم نمیداشت. چون هر کشور دیگری در مدار این حلقه خبیثه سه دهه جنگ، از هم میپاشید و توتته توتته میگردد. افغانان شاید در همه چیز دیگر باهم اختلاف داشته باشند، در موضوع "وطن دوستی" مگر همه اتفاق نظر دارند. هیچ افغانی را نخواهید یافت که خود را در "وطن پرستی" کمتر از دیگران بداند.

با شرح بالا که میشد دامنه اش را درازتر کشید، باید اذعان کرد، که پدیده پسندیده "وطن پرستی" که شامل حال تمام افراد و آحاد این سرزمین است، بزرگترین "گره زن" روابط و علایق ایشان نیز بوده میتواند. این پدیده خجسته بزرگترین عامل "وفاق ملی" ماست. و وقتی که این طور است، باید ازین فکتور تعیین کننده، که اختلاف نظر در آن راه ندارد، استفاده کرد و اینای وطن را بهم پیوند زد. با گذشتادن سه دهه بدبختی و تیره روزی و درپردی و خاک بسری، اینک وقت آن فرا رسیده است، که اولاد این وطن دست بدست هم دهند، و بعد از طرد بیگانه متجاوز و اشغالگر، بر زخمها مرهم نهند، وطن مجروح و زمینگیر خود را بپا ایستاده کنند و در دامان مهرگسترش، برادروار بزیند (زندگی کنند).

با این مقدمه میرویم به اصل مطلب مدنظر:

من عنوان مقاله را با سرود مشهور میهنی، که از حنجره استاد اولمیر مرحوم به یادگار مانده است، مزین ساختم. بلی کیست که منکر نص "دا ز مور زیبا وطن" باشد و وطن خود را "زیبا" نداند؟؟ کیست که وطن خود را مجنون وار، معشوق و محبوب خود نشمارد و "لیلا" پیش خطاب نکند و از "دا ز مور لیلا وطن" انکار نماید؟؟ کدام هموطنی را خواهی یافت که "میهن" را "جان خود" نداند و نص "دا وطن مو خان دی" را از دل و جان قبول نداشته باشد؟؟ و کدام وطن داری را سراغ خواهید کرد، که "افغانستان" را از خود و مال بلامنازع خود، نداند؟؟ تا اینجا بند اول سرود، ولی بندهای دیگرش نیز همه به همین سیاق دلنشین اند و پذیرفتنی. سراینده این سرود مرحوم ملنگ جان(1)، عاشق خار خار و سنگ و چوب دیار خود بود و کسی که این آهنگ را چنان سوزناک و پرسوز خواند، نیز از دل و جان به این آب و خاک عشق میورزید. ترانه "دا ز مور زیبا وطن" هم شعر عالی و پرمفهوم و عام پسند دارد، هم از کمپوز بسیار پسندیده و پر جلال برخوردار است و نیز از زبان و حنجره کسی به یادگار مانده است، که شهیق و زفیرش (2) را "عشق به افغانستان" میساخته است. من تاکنون از زبان هیچ هموطنی نشنیده ام - نه از زبان کسانی که از تبعیض مبرایند و نه حتی از زبان کسانی که به "زبان ستیزی" شهره گردیده اند - که این آهنگ قشنگ و پرمعنی را نستوده و یا که از شنیدنش بوجد نیامده باشند. این سرود در هر محفل افغانها نواخته میشود و گوشها را مینوازد. من تا حال کدام محفل خوشی و سور و سرور افغانها را ندیده ام، که این آهنگ زیب و زینت و رونق و نقل مجلس آن نبوده باشد. این سرود آنقدر در مجالس و محافل سروده شده، که حکم "سؤال حتمی" و "فرض عین" محافل و مجالس را بخود گرفته است. چقدر زیبا و دلنواز است، وقتی تلویزیون آریانای افغانستان، سنگال خود را از سایه و نمایه همین سرود برگزیده و بعد از هر چند لحظه، آن را بگوشها میرساند و جان و دل را مینوازد.

میسزد که ترانه ای بدین برازندگی و عام پسندی و عظمت را "رسماً" هم بحیث "سرود ملی" خود قبول نمایم. وقتی از قید "رسماً" تذکر میدهم، مرادم اینست، که این آهنگ در واقعیت امر صبغت "ملی" پیدا کرده و عملاً وجهه "سرود ملی" ما را گرفته است. به کوته نظراتی که از "پشتو بودن" این سرود خوششان نمی آید، خواهم گفتم:

یکی از زیباییهای خاص این سرود، در "پشتو بودنش" نهفته است!!!!!!

برایشان باز خواهم گفتم، که وقتی هشتاد درصد امور دفتر و دیوان و اداره و کشورداری و تجارت و معامله و تدریس و تحصیل و ... ما به زبان "دری" صورت بگیرد - که عملاً هم می گیرد - چرا "سرود ملی" ما به "زبان پشتو" نباشد، که رسماً و قانوناً همتر از "زبان دری" مسجل گردیده است؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

و اینک لنک چند ترانه استاد اول میر را تقدیم میکنم، که فقط با کلیک و دکه ای باز گردیده و مشام جان را تازه میسازد:

ترانه ویدیویی جاودانه "دا زمونر زیبا وطن" که حکم "سرود ملی واقعی" ما را دارد:

<http://www.youtube.com/watch?v=GdsbKtshdMY&feature=related>

ترانه مکمل آدیوئی "دا زمونر زیبا وطن":

http://www.youtube.com/watch?v=Law_SnQHYt0&feature=related

ترانه "کله خزان وی، کله گل، کله بهار دی":

<http://www.youtube.com/watch?v=T9Ysxaic5k&feature=related>

ترانه "استاد سترگو بلا واخلم":

<http://www.youtube.com/watch?v=Ty5fLdrg8Xo&feature=related>

به حیث "حسن ختام" مصاحبه ای را که سالها پیش با "استاد اول میر"، صورت گرفته است، از نظر خواننده عزیز شنونده میگذرانم (استاد در هنگام مصاحبه 52 ساله بود). قرار اظهارات استاد، تا هنگام مصاحبه حدوداً چارصد آهنگ صوتی و تعدادی آهنگ تصویری از ایشان در رادیو و تلویزیون افغانستان ثبت گردیده بود. البته اگر آهنگهای بعدی استاد را نیز مدنظر بگیرم، این تعداد باندازه معتناهی بالا میرود:

http://www.youtube.com/watch?v=080sGW-W7_w&feature=related

روح استاد اول میر شاد و فردوس برین مأوایش باد!!!!!!

توضیحات :

- 1 - مرحوم ملنگ جان که نام اصلیش "محمد امین" بود و بعدها به "امین جان" و سرانجام به "ملنگ جان" مشهور گشت، در سال 1293 هـ ش در قریه "چمیار" ولسوالی بهسود ولایت ننگرهار دیده به دنیا گشود و درعین جوانی باثر حادثه ناگوار ترافیکی پدرود حیات گفت. وی عاشق افغانستان بود و در وصف لیلای وطنش، مجنون وار سرود، بسیار سرود و زیبا سرود. تا جائی که بر من روشن گردیده است، شاید هیچ شاعری دیگر، به پیمانۀ او در وصف وطن این قدر نغز و سرشار نسروده باشد. اشعاری را که ملنگ جان مرحوم در مدح وطن محبوب خود سرود، باید جزئی از شهکارهای جاودانه ادب پشتو دانست.
- 2 - "شهیق" هوایی را گویند که حین تنفس داخل شش ها میشود و "زفیر" به هوایی گفته شود، که از شش بیرون گردد. اگر عبارت حضرت شیخ اجل سعدی شیرازی را برگزینیم ؛ نفسی، که فرو میرود، "شهیق" است و چون بر می آید "زفیر".